**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010311**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک مروری بر کل روایات و نتیجه‌گیری‌هایی که از این روایات می‌شود کرد می‌کنم و بعضی از بحث‌ها را احیاناً یک مقداری توضیح بیشتری می‌دهم.

اوّلین بحثی که اینجا هست این‌که در مال صبی یا یتیم یا مجنون در هنگامی که با آن تجارت بشود زکات هست، خب که قرار شد زکاتش استحبابی باشد، این مطلب روایت‌های زیادی دارد.

شاگرد: متجر به بالفعل

استاد: متجر به بالفعل. این مرادش از این‌که زکات در متجر به هست نه این‌که در ربحش. در آن چیزی که با آن تجارت شده. حالا تجارتی که چه از آن ربح حاصل بشود، چه ربح حاصل نشود، اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که چه. ولی چون زمینۀ ربح در آن وجود دارد، همین که مال صبی به تجارت گذاشته شده همین باعث می‌شود که مستحب باشد که زکات داده بشود.

شاگرد: عدم ربح فرد خیلی نادری؟ تجارت باشد ولی ربحی در کار نباشد؟

استاد: خب نادر است به دلیل این‌که، ولی مجرد نادر بودن باعث نمی‌شود که چیز نباشد.

شاگرد: همین مناسبت حکم زکات

استاد: نه این بگوییم حتماً تجارتی بوده که سودزا باشد و امثال اینها نه،‌ازش استفاده نمی‌شود. حکم الزامی نیست، حکم استحبابی است. گاهی اوقات اینها احکام استحبابی که هست ولی ممکن است چیز کند که همین زکات را که بدهد باعث برکت بشود، دفعۀ بعد تجارتش سودزا باشد و اینها. اینجور نیست که به هر حال نهایتاً ضرر بکند. اذا اتجر به، در روایاتش هیچ قید ندارد که متجر ولی باشد. ولی تجارت باید صحیح باشد. هر جایی که تجارت به نظر می‌رسد تجارت صحیح باشد و برای طفل هم صحیح باشد. تجارتی که با مال صبی برای طفل صحیح باشد. طبیعتاً روایت‌های دیگری که وجود دارد باید بررسی بشود که کجا تجارت برای طفل صحیح هست؟

دستۀ بعدی روایاتی که ما داشتیم می‌گوید جایی که با مال یتیم تجارت بشود آن متجر ضامن است ولی ربح برای یتیم هست. این‌که گفتیم ربح برای یتیم است معنایش صحت تجارت هست. متجر می‌خواهد ولی باشد، می‌خواهد ولی نباشد. غیر ولی هم، هم ولی، هم غیر ولی هر دویش را شامل می‌شود، ولی گفتیم که مراد در جایی هست که متجر در تصرف در مال، در اختیار گرفتن مال یتیم و مجنون و امثال اینها مجاز باشد. ولایت در حفظ مال، در اختیار گرفتن مال داشته باشد. ولی جایی که از اوّل یدش بر شیء غاصبانه باشد آن را شامل نمی‌شود.

در جایی که البته جایی که ربح برای یتیم باشد زکات دارد. ولی جایی که ربح برای متجر هست آنجا دیگر زکات ندارد. کجا ربح برای متجر هست؟ جایی که متجر حق اقتراض داشته باشد. و بتواند مال یتیم را به خودش قرض بدهد و قرضاً بردارد، طبیعتاً ذمه‌اش به یتیم مشغول می‌شود به مقدار مالش و معامله‌ای که انجام می‌دهد با مال خودش انجام می‌شود. آنجا ما دیگر دلیل نداریم که زکات واجب باشد یا مستحب باشد بر خود مثلاً. البته بر خود آن چیز هم ما دلیل نداریم. چون عرض کردم ما برای بزرگ‌ها ما دلیل نداریم که بر متجر به‌اش زکات باشد. آن که هست در مورد صبی و امثال اینها هست که زکات بر متجر به هست. اما بزرگ‌ترها. آن که هست در مال التجارة به شرط اتفاقاً عدم الاتجار. به شرطی که یک سال با آن تجارت نشود، یک سال بماند آن بحث زکات استحبابی که در مورد بزرگ‌ترها و عاقل‌ها هست در مال التجاره هست، نه متجر به فعلی. بنابراین در جایی که متجر حق اقتراض نداشته باشد ولو اقتراض بکند و برای خودش تجارت کند، از روایات استفاده می‌شود که الربح للیتیم. یعنی ولو برای خودش تجارت بکند این تجارت برای یتیم واقع می‌شود. و این تجارتی که برای یتیم واقع می‌شود به نظر می‌رسد اطلاق ادله‌ای که می‌گوید در مال متجر به زکات مستحب است این موارد را هم می‌گیرد. لازم نیست که نیت تجارت برای صبی بشود. اگر نیت تجارت برای صبی نشود، ولی برای صبی واقع بشود این هم عنوان اتجر به صدق می‌کند. مرحوم محقق حلی این صورت را قائل شده که اصلاً زکات ندارد. قید کرده زکات در جایی هست که برای بچه تجارت صورت بگیرد. نیتش این باشد که برای بچه باشد. گفته الربح للیتیم، تصریح می‌کند جایی که برای بزرگ ولایتش، یعنی حق اقتراض نداشته و تجارت بکند، اینجا الربح للیتیم و لا زکات هنا. ولی به نظر می‌رسد وجهی ندارد که اینجا زکات نداشته باشد. یتجر به به آن مرحلۀ صحت از، با این تجارت شده برای صبی. همین‌که شارع مقدس آن را برای صبی قرار داده این کفایت می‌کند.

نکته‌ای که اینجا می‌خواهم بگویم آن این است که فقهای متأخر خیلی‌هایشان یک سری قیوداتی زدند برای این‌که برای صبی واقع بشود. یکی این‌که اذن ولی. در جایی که به وسیلۀ غیر ولی و اذن ولی. این روایات هیچکدام همچین قیدی ندارد. و فقهای قدما هم همچین قیدی نزدند. این قیدی که به وسیلۀ فقهای متأخر هست به نظر وجهی نمی‌رسد، این یک.

بعضی فقها قید زدند عدم المفسده.

شاگرد: خودشان دلیلی ندارند؟

استاد: طبق قاعده خواستند بگویند. طبق قاعده گفتند خب بالأخره مال غیر را، یعنی فضولی است. چون فضولی است باید بالأخره اجازۀ ولی یا غیر ولی باشد. عرض کردیم این شارع مقدس می‌تواند به عنوان ولی یتیم این معامله را تنفیذ کرده باشد. البته این فقط در مورد یتیم است. در مورد غیر یتیم ما دلیلی نداریم که همچین چیزی صحیح باشد. فقط در بحث یتیم هست که می‌تواند شارع مقدس به اعتبار این‌که این ولی ندارد، خودش این را به عهده گرفته باشد و اجازه داده باشد. علی ای تقدیر حالا چه به جهت این‌که شارع مقدس اجازه داده باشد یا نداده باشد هیچ قید این‌که اذا اجاز الولی نه در روایات هست نه در کلمات قدما هست. عرض کردم اوّلین کسی که این قید را مطرح کرده شهید اوّل هست. این در کلام شهید اوّل برای بار اوّل وارد شده. و بعضی از چیزها هیچ قبل از آن اصلاً همچین قیدی وجود ندارد.

شاگرد: مورد شهید ولی خاص نیست؟ یعنی جایی که پدرش هست مثلاً، حالا پدر نه، مثلاً

استاد: نه، این بحث بحث یتیم است. بحث یتیم ایشان می‌گوید به هر حال ایشان قید می‌کند مع اذن الولی. این یک قید. یک قید این‌که بگوییم عدم المفسده. این هم به نظر می‌رسد همچین چیزی. یعنی شارع مقدس اینها مصلحت نوعیه را ملاحظه کرده این می‌تواند این باشد که به جهت این‌که نوعاً مفسده‌ای در آن نیست همین را اجازه داده. آنجایی که مصلحت و مفسده و امثال اینها پایش وسط می‌آید جایی هست که اذن ولی معتبر است. و شارع مقدس به ولی یک همچین حقی را قرار می‌دهد که سبک و سنگین بکند که این معامله به نفع بچه هست، به نفع بچه نیست. ولی جایی که ما صحت را مستند به ولی نمی‌خواهیم بکنیم. نکته‌ای که صحت را، تصحیح معامله می‌کند نه به خاطر این‌که ولی اجازه داده. اذن ولی اینجا بوده. به خاطر این‌که شارع مقدس اینجا معامله را اجازه داده. حالا یا به عنوان این‌که خودش را ولی اعتباراً قرار داده شارع، یا به هر علت دیگری به هر حال نکتۀ تصحیح معامله اذن ولی نیست، استناد به ولی و وصی نیست که ما بگوییم که ولایت ولی در صورتی هست که مفسده نداشته باشد. و اگر مفسده داشته باشد ولایت ندارد. نه اصلاً به خاطر ولایت این معامله تصحیح نشده. وقتی به خاطر معامله تصحیح نشده دیگر این‌که مفسده داشته باشد یا نداشته باشد اینها دیگر وجهی نیست. این نکته را هم بگویم ما آن مفسده. یک بحثی حالا مطرح هست در آن جاهایی که به عنوان ولایت مثلاً می‌گوییم ولایت پدر در صورتی هست که مفسده نداشته باشد. یک بحث مهم این هست که آیا به عقیدۀ پدر مفسده نداشته باشد؟ یا واقعاً مفسده نداشته باشد. اگر پدر این را ذی مفسده نمی‌داند، ولی واقعاً مفسده دارد. آیا اینجور معاملات صحیح است یا صحیح نیست، این را هم باید چیز کرد. شاید معلوم نیست که مفسدۀ واقعی مضر باشد. در آن بحث‌ها ممکن است نظر ولی در اینجور امور جزء الموضوع باشد، موضوعیت داشته باشد نه صرفاً طریقیت که بگوییم معامله‌ای که ذاتاً مفسده دارد باطل است. جایی که ولی خیال می‌کند که مصلحت دارد صحیح باشد. آنها یک بحث دیگر است که حالا آن را در جای خودش باید به آن پرداخته بشود که در آن جایی که ولایت مقید به مصلحت هست یا مقید به عدم المفسده هست، مصلحت و مفسدۀ واقعی موضوع حکم واقعی است؟ یا مصلحت و مفسدۀ عند الولی من نظر الولی موضوع هست و اینها. آنها یک نکاتی هست که باید بیشتر روی آن دقت کرد. علی ای تقدیر این در بحث ما نیست. من می‌خواهم بگویم آن بحث‌ها سر جای خودش باید بشود در جای خودش. ولی ما نحن فیه می‌خواهیم بگوییم اصلاً به جهت نظر ولی اینجا هیچ کاره است. به جهت نظر ولی اینجور نیست که اینجا شارع مقدس به خاطر این‌که ولی اینجا وجود دارد و امثال اینها. شاید در آن بحث هم درست‌تر همین باشد که مفسده و مصلحت از دید ولی معتبر باشد، نه مصلحت و مفسدۀ واقعی. حالا آن بحثش در جای خودش. به‌خصوص اگر اینجور ما مشی کنیم. در آن بحث مصلحت و مفسدۀ از دید ولی را معتبر بدانیم اینجا دیگر خیلی روشن هست که چیزی که صحتش اصلاً ربطی به ولی ندارد، به خاطر ولایت ولی نیست اینجا دیگر وجهی ندارد که آن مصلحت و مفسدۀ واقعیه بخواهد مدار باشد.

شاگرد: یعنی عدم المفسده شرط نیست؟

استاد: نه می‌خواهیم بگوییم شرط نیست.

شاگرد: پس مصلحت‌دار بودن شرط است؟

استاد: مصلحت‌دار بودن هم شرط نیست. هیچکدام شرط نیست. ربح که حاصل بشود خود شارع این را مصلحت دانسته.

شاگرد: این ربح طریق به همان مصلحت نیست؟

استاد: حالا طریق یا غیر طریق. الفاظ را کنار بگذارید. جایی که ربح حاصل شده باشد معامله صحیح است.

شاگرد: چه مصلحت در آن باشد چه مفسده در آن باشد.

استاد: چه واقعاً به مصلحتش باشد چه واقعاً به مصلحتش نباشد. ببینید خیلی وقت‌ها اگر مدار بر این چیزهای واقعی و عدم واقعی باشد خیلی از این معاملاتی‌که انجام می‌شود. فرض کنید معامله می‌کند جاهایی که طرف معامله کرده برای بچه بعداً خسارت وارد شده. این خب به ضرر بچه بوده. ولی از خود روایات استفاده می‌شود که جایی که مثلاً طرف مجاز بوده در نفس معامله کردن، وصی‌ای که ناظر هست. ولو زیان ببیند که زیان دیدن معنایش این است که این معامله به ضرر بچه بوده. خب این آن معامله صحیح است و زیان هم متوجه خود بچه می‌شود. چون مدار این هست که تشخیص این‌که در این حالت تشخیص می‌داده که زمینۀ مصلحت وجود دارد. خب معامله کرده ولی واقعاً مصلحت نداشته. یعنی آن تشخیصی که ولی. یک موقع از اوّل ولی تشخیصش این بوده که این معامله، معاملۀ زیانباری است. با این حال اقدام کرده آن نه. ولی تشخیصش این بوده که این معامله سودزاست. حالا تصادفاً به خاطر عوامل خارج از تشخیص آن ولی معامله زیانبار در آمده. آن در جاهایی که ولی ضامن نیست معنای ضامن نبودن ولی این هست که اگر زیانی در معامله باشد این زیان متوجه ولی نمی‌شود. زیان متوجه خود مال می‌شود و وصی و امثال اینها. خود همین‌ها هم پیداست که قرائنی هست که در آن جاهایی که طرف ضامن نیست، ضرر واقعی و خسران واقعی مناط نیست. ولو ضرر واقعی هم ببیند معامله صحیح است.

شاگرد: صبی تکلیفش چی است؟ آن که یتیم نیست ولی بالغ هم نیست. اگر با مالش تجارت بشود آن هم مستحب است؟

استاد: آن بله مستحب است. نیازی به. روایتش خواندیم. روایاتی که در بحث چیز هست، بعضی‌هایش پدر دارد طرف. با فرض پدر داشتن بعضی روایات هست. اختصاص به یتیم ندارد. در مورد غیر یتیم همین مطلب هست. ولی در مورد جایی که پدر دارد آن ما دلیل نداریم که اگر کسی بخواهد معامله بکند بدون اجازۀ ولی صحیح باشد. در مورد یتیم هست که اجازۀ ولی شرط نیست. و آن هم که در کلمات فقها هست موضوعش یتیم است. یتیم با مطلق، سایر چیزها فرق دارد و القاء خصوصیت هم نمی‌شود کرد. عرض کردم شارع مقدس می‌تواند خودش به این در بعضی چیزها هست که حضرت امیر صلوات الله علیه بعضی کسانی که در جنگ صفین هست، در یکی از این جنگ‌ها شهید شده بودند رد می‌شده فرزندش اینجا بودند. روایتش را یک موقع دیدم که آن

شاگرد:

استاد: متنش را اگر پیدا کنید روایت قشنگی است. خلاصه مضمون روایت این هست که می‌گوید اینها ناراحت بودند، فرزند شهید بودند و ناراحت از این بودند که پدر ندارند، حضرت امیر گفتند اگر کسی از شما سؤال کرد که پدرتان کی است، بگویید پدرتان من هستم. من را به عنوان پدر معرفی کنید. خب یک همچین حالتی به خصوص. حالا آن در مورد شهید هست و یک عنوان خاصی دارد. حالا می‌تواند به عنوان یتیم خود شارع کأنّ ولایت برای خودش قائل شده و خودش را اعتباراً. این حالت نمی‌شود برای غیر یتیم حکمش را سرایت داد. شارع مقدس جایی که سود به نفع یتیم حاصل شده خودش گفته حالا سود را من امضاء کردم.

شاگرد: در مورد همان یتیم فرمودید که اگر آن سود انجام بشود ولو مفسده هم باشد، یعنی الآن سود کرده، ولی با این سود کردن شاید مال در معرض تلف قرار بگیرد. این را می‌گویید شارع تصحیح کرده؟

استاد: نه، اطلاقات ادله می‌گیرد. یعنی اینها مصالح نوعیه ملاحظه شده. حالا یک مورد شخصی

شاگرد: سود کرده

استاد: می‌دانم. من می‌خواهم این را بگویم مصالح نوعیه اینها ملاحظه شده، نه مورد، مورد شخصی. یعنی این‌که معاملۀ سودزا را شارع امضاء کرده، چون نوعاً این سودزا بوده. به مصلحت است. چون نوعاً به مصلحت بوده می‌تواند شارع امضاء کرده باشد.

پس بنابراین در جایی که آن متجر حق اقتراض نداشته باشد یا حق اقتراض دارد ولی اقتراض نمی‌کند. برای بچه معامله می‌کند. به‌طوری که معامله برای بچه واقع می‌شود. این جاها که ربح برای یتیم هست، معامله برای بچه هست این معامله زکات واجب هست.

ولی یک نکته‌ای که هست، ما هیچ دلیلی نداریم که خود متجر بتواند زکات را بدهد. زکات واجب هست، تنها روایتی که ازش استفاده می‌شد که متجر می‌تواند زکات بدهد، روایت ابی العطارد خیاط هست. روایت ابی العطارد خیاط که جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۵. این بود.

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَالُ الْيَتِيمِ يَكُونُ عِنْدِي فَأَتَّجِرُ بِهِ فَقَالَ إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ قَالَ قُلْتُ فَإِنِّي أُحَرِّكُهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَ أَدَعُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ عَلَيْكَ زَكَاتُهُ.»

که مرحوم شیخ این علیک زکاته را می‌گوید نه این‌که علیک زکاته این که از مال خودت زکات بپردازی. زکات در مال طفل است تو عهده‌دار ادایش می‌شوی. خب همینجور هم ظاهر عبارت فهمیده می‌شود. تعبیرش این است: «مَا تَضَمَّنَ هَذَا الْخَبَرُ مِنْ قَوْلِهِ علیه السلام إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ فَالْوَجْهُ فِيهِ أَنَّ عَلَيْكَ إِخْرَاجَ زَكَاتِهِ وَ تَوَلِّي ذَلِكَ عَنِ الْيَتِيمِ دُونَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ فِي مَالِهِ»

خب این روایت اگر از جهت سندی معتبر بود این معنایش این است که علیک را هم ما به قرینۀ سایر روایات حمل به استحباب می‌کنیم. یعنی مستحب است که متجر زکات این را از مال یتیم پرداخت کند. خب این اطلاقش اقتضاء می‌کند که متجر بتواند زکات را بدهد، ولو ولی نباشد.

ولی ما، روایت دیگر تنها می‌گوید ااگر با مال یتیم تجارت بشود زکات دارد. هیچ نگفته زکات متجر باید. شیخ تعبیرش این هست که، ظاهراً شیخ به این روایت اعتماد کرده. یا مثلاً روایت‌های دیگر را هم اینجور معنا کرده که زکات دارد، این‌که یعنی همان متجر بدهد. ولی به نظر می‌رسد ما دلیل نداشته باشیم که متجر بتواند خودش زکات را بدهد. زکات باید به وسیلۀ ولی داده بشود.

شاگرد: ؟؟؟ آن جزئیات احتمال کذب مثلاً بدهد؟

استاد: نه، این علیک و امثال اینها یک چیزهای خاص است. این معنایش این است که تو خودت می‌توانی به هر حال زکات را اداء کنی. یک مضمون خاصی است. ممکن است همان مضامین باشد و این مضمون این را که، این مضمون را خاص این راوی چیز کرده خیلی قابل.

شاگرد: یعنی اشتباه کرده یا دارد دروغ می‌گوید؟

استاد: حالا به هر حال دقت نکرده.

شاگرد: ؟؟؟ خطا دارد

استاد: نه، در این چیزهای این معلوم نیست که به هر حال بشود. حالا بگویید این را مثلاً

شاگرد: اگر صحیح بود قبول می‌کردید؟ اگر صحیحه بود قبول می‌کردید یا باز هم؟

استاد: صحیحه بود قبول می‌کردیم. صحیحه بود قبولش می‌کردیم چون روایت‌های دیگر منافات با این ندارد. او می‌گوید زکات هست، اما چه کسی باید این زکات را پرداخت کند؟ در مقام بیان نیست. قاعدۀ اوّلیه اقتضاء می‌کند که تصرّف در مال یتیم از غیر ولی صحیح نباشد. ولی و وصی هست که می‌تواند تصرف کند. و مجرد این‌که شارع مقدس این معامله را تصحیح کرده. این معامله را تصحیح کرده معنایش این نیست که فعلی که طرف انجام داده مجاز بوده. خیلی جاها هم فعل محرم بوده اصلاً. اشتباه کرده، کار محرمی هم کرده، نباید این کار را می‌کرده. با این‌که محرم بوده و نباید این کار را هم می‌کرده و مجاز نبوده، شارع ربح را برای یتیم قرار داده. حالا ربح را برای یتیم قرار داده این‌که بگوییم حتماً آن که یک کار خلاف کرده، یک تجارتی کرده که شارع آن تجارت را تصحیح کرده. بگوییم به او اجازه می‌دهد دلیل نداریم. اشکالی نداشت، اگر شارع اجازه می‌داد. اینجور نبود که مانعی داشته باشد که شارع آن فتوایی که مرحوم شیخ طوسی می‌دهد می‌گوید متجر خودش می‌تواند عهده‌دار این مطلب بشود مانی نیست ولی ما دلیلی بر این مطلب نداریم.

پس بنابراین این را من می‌خواهم بگویم تمام مواردی که تجارت برای فرزند، صبی یا یتیم یا مجنون واقع می‌شود این تجارت زکات مستحب است. ولی عهده‌دار پرداخت این ولی هست. و بر ولی مستحب است که این تجارت را بپردازد. ما دلیل نداریم کسی غیر از ولی بتواند تصرف کند.

شاگرد: دلیل عرفی؟ دلیلی که عرفی است؟

استاد: دلیل عرفی هم نداریم.

شاگرد: استخراج اکثر افراد نمی‌شود؟

استاد: نه.

شاگرد: خیلی اوقات دلیل

استاد: نه اینجور نیست نداشته باشد. نه اینجور نیست که نداشته باشد. خیلی وقت‌ها بالأخره اینجوری. حالا ممکن است مثلاً مرحوم شیخ به همین مبنایی که شما اشاره می‌کنید مثلاً گفته باشد که خیلی وقت‌ها که این معاملات چیز هست، مثلاً ولی است. ولی به نظرم مشکل است. یعنی این عرضی که می‌خواهیم بکنیم یک چیز بین بین، بین فرمایش محقق حلی و فرمایش شیخ طوسی است. محقق حلی در جایی که غیر ولی تجارت می‌کند می‌گوید اصلاً زکات مستحب نیست. زکات در جایی هست که من الیه النظر تجارت بکند. و آن هم برای بچه تجارت کند. من الیه النظر برای بچه. ولی اگر من الیه النظر برای خودش تجارت کند و حق تجارت هم نداشته، شارع مقدس گفته که این مال طفل است آنجا زکات ندارد. ما می‌گوییم اطلاق ادله این را اقتضاء می‌کند که اینها زکات داشته باشد ولی عهده‌دار پرداخت زکات ولی هست نه متجر.

شاگرد: این بحث پرداخت زکات که یک چیز امتیازی نیست که حالا بخواهیم برای یک نفر ثابت کنیم بگوییم نه تو.

استاد: اختیاردار است. ممکن است تشخیص بدهد که این کار را نکند.

شاگرد: سؤالم این است که حالا اگر این بنده خدا آمد از همین مال یتیمی که رفته تجارت کرده و سود کرده بود و همۀ اینها زکات را پرداخت کرد.

استاد: ضامن است.

شاگرد: ضامن است یعنی باید برود پس بگیرد؟

استاد: بله باید پس بگیرد. اگر این حق پرداخت زکات نداشته.

شاگرد: اگر یک چیزی بدهکار باشد، من خودم بدون اجازه بردارم؟

استاد: بدهکاری نیست، استحباب است. چون استحبابی است. ببینید استحباب یعنی اختیاردار. آن کسی که می‌تواند این کار را بکند، می‌تواند این کار را نکند. ولی هم واجب نیست برایش این کار را بکند. می‌تواند بکند، می‌تواند نکند. ولی حالا نکند، بحث سر این است، اگر یک حق واجب در مال بود بگوییم این حق واجبی که در مال هست ولی هم عهده‌دار نشود از باب این‌که الحاکم ولی الممتنع، عدول مومنین، امثال اینها یک جوری بحث را چیز کنیم، چون یک حق ثابتی در مال هست این حق باید به حق‌دار برسد. حق استحبابی است. حق وجوبی که نیست. حق استحبابی یعنی خود ولی باید تشخیص بدهد، اختیار ولی دخالت دارد، این‌که اینجا این مهم است، اختیار ولی. ولی اگر اراده کند می‌تواند. اگر اراده نکند این انجام نمی‌شود.

شاگرد: کسی که ولایت عامه هم نمی‌تواند.

استاد: آن هم دلیل نداریم بتواند. این هم این مطلب.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد آن این است که این‌که آیا دو صورت گاهی اوقات تمام ربح برای یتیم است. گاهی اوقات با این مال مضاربه انجام می‌شود. تجارت اعم از این است که تجارتی هست که تمامش برای یتیم واقع بشود. یا تجارتی که قسمتی از سودش برای یتیم واقع بشود که بحث، که ما از روایت ابی الربیع استفاده کردیم که اگر وصی حق مضاربۀ با مال داشته باشد آن ربح برای یتیم بتمامه نیست، بلکه به همان نحوی که مضاربه واقع می‌شود ربح تقسیم می‌شود. خب این معنایش این است که معامله به هر حال صحیح است. مهم این نیست که تمام ربح برای یتیم باشد یا نباشد. مهم این است که تجارت صحیح روی این مال واقع بشود. تجارت صحیحی که به یتیم هم ارتباط داشته باشد. تجارت صحیحی که اصلاً به یتیم ارتباط ندارد برای چیز واقع بشود، کس دیگر واقع بشود، این خب معنا ندارد که بگوییم این زکات چیز هست. ولی تجارتی که حالا به تمام ربح یا بعضی از ربحش برای یتیم واقع بشود این اطلاق ادلۀ زکات این موارد را هم می‌گیرد. پس بنابراین در جاهایی که مضاربۀ وصی به مال یتیم صحیح است و ربح بین یتیم و مضاربه کننده تقسیم می‌شود هم زکات مستحب است. این هم این مطلب.

مطلب بعدی این هست که، این بحث زکات. اینجا یک روایتی داریم تنها که اینجا می‌گوید زکات نداریم که من در دستۀ روایاتی که خوانده بودم این را ذکر نکردم. یکی از دسته روایت‌ها یادم رفته بود بگویم، روایت سماعة بن مهران هست که این هست، موثقۀ سماعة بن مهران، ۱۲۹۷۶.

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَيَتَّجِرُ بِهِ أَ يَضْمَنُهُ قَالَ نَعَمْ»

کسی که با مال یتیم تجارت کند ضامنش هست که قرار شد این حمل بشود بر جایی که وصی مجاز در تجارت نباشد. اگر وصی مجاز در خصوص تجارت باشد ضمان نیست که نوعاً هم این، اوّلاً عنده مال الیتیم در آن نخوابیده که ولی هست. شاید فرد ظاهرش این هست که ولی نیست. و الا اگر ولی بود چه بسا تخصیص به ذکر می‌کرد. علی ای تقدیر حمل روایت بر صورتی که شخص حق تجارت با این مال داشته و شارع این تجارت را تصحیح کرده، اجازه داده امثال اینها آن به هر حال. این ا یضمنه یا در صورتی هست که یتجر به، برای خودش که. البته ا یضمنه صورت مسأله جایی هست که برای یتیم دارد تجارت می‌کند. چون جایی که مجاز هست که قرض بردارد، ضامن بودنش واضح است دیگر، اصلاً چون مجاز بوده چون قرض برمی‌دارد از اوّل ضامن می‌شود دیگر. این سؤال ندارد ایضمنه. و صورت مسأله جایی هست که با مال یتیم تجارت می‌کند. برای یتیم ولی ضامن هست. یا برای خودش تجارت می‌کند و شارع آن اقتراض را اجازه نداده. و الا جایی که اقتراضش مجاز باشد و امثال اینها این خب ضامن بودنش. اصلاً مفروض این است که شارع اقتراض را. معنای اقتراض ضامن بودن است دیگر. اقتراض یعنی این‌که طرف پول را برمی‌دارد، ذمه‌اش مشغول می‌شود، پول می‌آید به ملک متجر.

پس بنابراین مفروض این روایت جایی هست که شخص مال یتیم را برداشته و برای یتیم دارد تجارت می‌کند یا به هر حال. یا برای خودش تجارت می‌کند ولی به هر حال تجارت برای خودش واقع نمی‌شود.

شاگرد: اینجا به طریق اولیٰ مثلاً ولی نباشد ضامن هست دیگر، تردیدی نیست، استقراض کرده باشد ولی نباشد به طریق اولیٰ ضمان هست.

استاد: نه، ممکن است، یعنی سؤالش این هست که ممکن است، می‌گوید کسی که مال یتیم دستش است این اگر تجارت بکند چون تجارت در معرض سود است، این احتمال داده می‌شود که شارع مقدس اجازه داده باشد به آن‌که تجارت کند. بحث این است که چون اگر سود حاصل بشود.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: نه برای یتیم فرض کنید.

شاگرد: بله برای یتیم را قبول دارم، این را سؤال ندارم

استاد: بله. برای یتیم اگر مثلاً تجارت کند مثلاً. این ممکن است شارع مقدس اجازه داده باشد چون در معرض سود است ضامنش نکرده باشد. می‌گوید آن چیزی که تو تشخیص می‌دهد که سودزاست برو انجام بده. که البته عرض کردم یکون عنده مال الیتیم مفروض این هست که یدش بر مال یتیم ید عدوانی نیست. ولایت بر حفظ مال را دارد. اجازۀ در حفظ مال را دارد. ولی سؤالش این است کسی که اجازۀ در حفظ مال را دارد اجازۀ در تصرف سودزا دارد یا ندارد؟ امام علیه السلام می‌گویند نه همچین اجازه‌ای ندارد. مجرد اجازۀ در حفظ مال اجازۀ بر چیز را نمی‌آورد.

«قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَعَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا لَعَمْرِي لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَ الزَّكَاةَ.»

این علیه زکاة شیخ طوسی معنا می‌کند و به نظر معنای درستی هم می‌آید. می‌گوید این‌که از مال خودش بخواهد زکات پرداخت کند این ناظر به این جهت هست.

شاگرد: علیه را به رجل زدید

استاد: بله علیه رجل. نه علیه حتماً بر رجل هست، «لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَ الزَّكَاةَ.» آن‌که حتماً این است. می‌گوید که من دو تا چیز را به گردنش نمی‌گذارم. هم ضامن باشد، هم زکات داشته باشد. این آن روایت ابو العطارد عرض کردیم ظاهر ابو العطارد این هست که اصلاً، مرحوم شیخ مجبور می‌شود آن روایت را توجیه کند، چون ظاهرش این است این‌که زکات برایش واجب است از مال خودش زکات بپردازد. این‌که شیخ آن را توجیه می‌کند که نه این‌که از مال خودش بپردازد. مال یتیم را به عنوان زکات بگیرد، علیه، یعنی علیه تولّی الزکاة عن الیتیم. اگر آن چیز نبود، چون به هر حال خیلی مستبعد هست که بگوییم که به خودش زکات واجب هست آن را شیخ اینجوری معنا می‌کند. این «لَا لَعَمْرِي لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَ الزَّكَاةَ» ظاهرش یک معنایی هست که معنا قابل قبول است که زکات به عهدۀ مرد نیست که از مال خودش متجر بدهد. ضامن هست، ولی لازم نیست زکات بدهد. اما حالا در بعضی صورت‌هایش زکات مستحب باشد که ولی از مال این بدهد در جایی که سودزا باشد که نه. «لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَ الزَّكَاةَ» صورت روشنش در جایی هست که زیان می‌کند. اگر زیان بکند اصلاً معامله تصحیح نشده. البته ضمان اختصاص ندارد به جایی که معامله. البته ضمان اختصاص دارد به جایی که معامله سودآور نباشد دیگر. جایی که معامله سودآور نباشد خب چون اگر معامله سودآور باشد که ضامن نیست. معامله سودآور است معامله تضمین شده. ضمان یعنی معامله سودآور نیست. وقتی معامله سودآور نیست و باید از مال خودش بپردازد اینجا بر یتیم واجب نیست چون معامله تصحیح نشده، همان مال خودش را دارد به دست می‌آورد. و معامله تصحیح نشده و اینجا هم «لَا أَجْمَعُ عَلَيْهِ خَصْلَتَيْنِ الضَّمَانَ وَ الزَّكَاةَ» هیچ منافاتی با روایت‌های دیگر ندارد. روایت‌های دیگر در صورتی که تجارت برای یتیم واقع بشود تصحیح کرده زکات را مستحب دانسته است. اینجا در جایی که معامله تصحیح نشده است می‌گوید زکات واجب نیست. مجرد این‌که یک معاملۀ باطلی طرف انجام داده این باعث نمی‌شود که به گردنش زکات باشد. برای یتیم هم زکات نیست. البته لا اجمع علیه خصلتین ناظر به زکات بر متجر است. ولی خارجاً هم ما دلیل نداریم که بر خود یتیم هم، یتیمی که در مالش یک معامله‌ای شده که این معامله شارع آن معامله را تصحیح نکرده، این هم زکات واجب باشد، یا مستحب باشد. پس بنابراین این روایت هیچ منافاتی با سایر روایت بحث ما ندارد، آن یک چیز دیگری، همان‌طور که مرحوم شیخ طوسی هم همینجور معنا می‌کند. ظاهرش هم همین است، یعنی اینجور نیست که این حتی تأویل باشد. حتی ظاهر قضیه این هست که می‌خواهد بگوید که کسی که ضامن مال می‌شود واجب نیست از مال خودش زکات بدهد. و الا تولّی زکات از طفل که به نفعش است، به ضررش که نیست. لا اجمع علیه خصلتین یعنی دو تا دشواری شارع به گردنش نگذاشته، دو تا امر سخت، هم ضامن باشد هم زکات بخواهد بپردازد. ولو زکات مستحب است، واجب نیست. این زکات، زکات مستحب است ولی خب زکات مستحب هم یک نوع شارع مقدس از اشخاص یک همچین مطالبه‌هایی دارد اینجور نیست که هیچگونه مطالبه‌ای، به نحو خفیف مطالبه به هر حال دارد.

شاگرد: تجارت اگر زیان ده باشد باز هم می‌شود بگوییم که زکات هست؟ مستحب است. یعنی اصلاً زکات متوقف بر سودده بودن معامله است؟

استاد: نه، متوقف بر صحت معامله است.

شاگرد: ولو این‌که زیان‌ده باشد؟

استاد: ولو این‌که زیان‌ده باشد. در جایی که به وسیلۀ ولی‌ای که مجاز بوده در تجارت انجام بگیرد، معامله ولو زیانبار باشد صحیح است. ولی از دیگری انجام بشود آن جا معامله تصحیحش مشروط به این هست که سودزا باشد. سودزا نباشد معامله تصحیح نمی‌شود. خب این بحث زکات. بحث زکاتش تمام شد. یک سری بحث‌های جانبی دارد که این را ان شاء الله دوشنبه این بحثش را هم جمع کنیم. آن این است که آن اقتراض‌ها در کجاها اقتراض هست؟ پدر کجا می‌تواند اقتراض کند؟ مادر کجا می‌تواند اقتراض کند؟ ودعی کجا می‌تواند اقتراض کند؟ و اینها. این اقتراض‌هایش را هم جمع کنیم که این بحث ان شاء الله تمام بشود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان